

جایگاه اقتدار در مدیریت افکار در سیره رسول اکرم ﷺ

mkia1988@gmail.com

khanmohammadi49@yahoo.com

Mortezadavar91@gmail.com

محمدحسین دانش کیا / دانشیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

کریم خان محمدی / دانشیار گروه مطالعات اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم

مرتضی دادور آلائق / دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

دریافت: ۹۸/۲/۱۱ - پذیرش: ۹۸/۶/۱۷

چکیده

مدیریت افکار مقوله‌ای است ناظر به «حوزه شناخت» انسان که تحت تأثیر متغیرهای متعددی قرار می‌گیرد و مقتضیات و شرایطی متفاوت با دیگر حوزه‌ها همچون سیاست و حاکمیت دارد. از جمله متغیرهای مطرح در این زمینه، «اقتدار» است که بیشتر از منظر دینی و ساختار سیاسی مورد توجه بوده و جایگاه و مظاهر آن در مدیریت افکار در سیره نبوی کمتر بررسی شده است. این در حالی است که آن حضرت همواره به استفاده از قدرت (قهر و غلبه) در مدیریت افکار و گسترش پیام خود (اسلام) متهم شده است. این نوشتار می‌کوشد با روش توصیفی - تحلیلی، با استناد به داده‌های تاریخی و محوریت عناصر ارتباطی، به تبیین جایگاه اقتدار در مدیریت افکار در سیره نبوی بپردازد تا مظاهر، مراتب و نوع تناسب آن را مشخص سازد؛ تا از این رهگذر، اتهامات وارد بر رسول خدا ﷺ را از چهره ایشان بزدايد. حکمت حاکم بر سیره نبوی، مقتضیات حوزه شناخت و متغیرهای مربوطه، پایه و اساس تحلیل قرار گرفته‌اند. ضرورت و تناسب انواع اقتدار با محتوای فکری، ضرورت بهره‌مندی مدیر از همه مظاهر آن، اولویت و تناسب اقتدار علمی با مدیریت فکری، وجود انگاره موثر در ذهنیت مخاطبان درباره اقتدار قهریه، تناسب اقتدار نظامی با مدیریت فکری صرفاً در مانعیت‌زدایی (نه القای باور)، و در نهایت اعمال کریمانه اقتدار، از جمله یافته‌های تحقیق است.

کلیدواژه‌ها: سیره نبوی، اقتدار، قدرت، مدیریت افکار، باور، حوزه شناخت.

مدیریت افکار، پایه و اساس رسالت انبیای الهی در مسیر تاریخ بوده است. بیان امیرمؤمنان علی علیه السلام در فلسفه بعثت انبیا به این نکته تصریح می‌کند: «فِعْثَ فِیْهِمْ رُسُلَهُ... لَیْسَتْ اُدُوْهُم مِیْثَاقَ فِطْرَتِهِ... وَ یُثْبِرُوْا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُوْلِ...»^۱. بی‌شک بیشتر تلاش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ناظر بر حیات فکری مخاطبان بوده؛ چراکه اسلام زیربنای زندگی بشر و بنیان جامعه را بر زندگی فکری بنا نهاده است.^۲ نوع معجزه آن حضرت، یعنی قرآن کریم - که ماهیتی خواندنی و ارتباطی دارد و همواره در حال ارائه فکر و اندیشه (پیام) است - این مطلب را تأیید می‌کند.

برای ارائه پیام و اداره افکار، الگوهای گوناگونی از سوی اندیشمندان دانش ارتباطات مطرح شده که هریک عناصری را دربر می‌گیرند. نگارندگان در این نوشتار درصدد انتخاب و تأکید بر الگویی خاص نیستند، بلکه بر چهار عنصر اصلی تأکید دارند تا از این مسیر رویکردی جدید برای پژوهش در مسئله پیش‌رو، در پیش گیرند. عناصر موردنظر عبارت‌اند از:

۱. «مدیر و منبعی» که درصدد ارائه فکر و اندیشه و تأثیرگذاری بر مخاطبان است؛
۲. «محتوای فکری و پیامی» که در نظر دارد ارائه کند؛
۳. «مخاطبانی» که محتوای فکری و پیام ارسالی را دریافت می‌کنند؛
۴. «شیوه‌ای» که مدیر برای ارائه فکر و پیام به کار می‌گیرد.^۳

تأکید نگارندگان بر واژه «مدیر فکری» به جای فرستنده به دلیل برجسته بودن شأن مدیریتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه عرصه فکری - فرهنگی می‌باشد. براین اساس مدیریت افکار به‌مثابه سیستمی متشکل از عناصری است که هریک با متغیرهای متعددی اعم از درونی، بیرونی، مثبت و منفی در ارتباط‌اند و بر فرایند و نتایج موردنظر از مدیریت افکار اثرگذارند. مؤلفه «اقتدار» یکی از متغیرهای مؤثر جهت نفوذ در افکار است. البته اقتدار در مدیریت افکار، انواع و مظاهری متفاوت با اقتدار در عرصه سیاست دارد که در این مقاله بدان اشاره شده است.

مسئله محوری دیگر در این مقاله، پاسخ به اتهامات واردشده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر استفاده ایشان از اقتدار نظامی برای مدیریت افکار است و بدین سبب، بحث جنگ‌ها و اقتدار نظامی به‌صورت ویژه مطرح گشته و جایگاه آن در مدیریت افکار بررسی شده است.

این پژوهش می‌کوشد تا جایگاه و مظاهر اقتدار در مدیریت افکار در سیره نبوی را با تأکید بر هریک از عناصر چهارگانه، بررسی و روشن کند. تا کنون درباره سیره نبوی و مسئله اقتدار، از زوایای مختلفی پژوهش شده است؛ لکن از آثار نزدیک به این پژوهش، می‌توان به آثاری همچون «اقتدار در اسلام» (شجاعی‌زند، ۱۳۷۶) و «اقتدار دینی» (وایدا، ۱۳۷۷) اشاره کرد. البته این آثار صرفاً اقتدار را یا از منظر اسلام یا از منظر دین مورد توجه قرار داده‌اند،

نه از دریچه مدیریت افکار و جایگاه آن در مقوله مذکور. این در حالی است که از سویی پایه و اساس اقدامات پیامبر ﷺ اداره افکار و تأثیر در «حوزه شناخت» مخاطب بوده و از سوی دیگر، ایشان همواره به استفاده از قدرت (قهر و غلبه) برای گسترش پیام خویش (اسلام) متهم شده است.^۱ از این رو پژوهش در این مسئله از دو جهت ضرورت می‌یابد: یکی آگاهی از جایگاه و مظاهر مختلف اقتدار پیامبر ﷺ در مدیریت افکار با هدف الگوگیری از آن در ارائه و گسترش اسلام؛ و دیگر، زدودن ساحت مقدس رسول اکرم ﷺ از اتهام خشونت در ارائه و گسترش اسلام. این نوشتار بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از عناصر مطرح در فرایند ارتباط، و با استناد به داده‌های تاریخی، جایگاه و مظاهر مختلف اقتدار رسول خدا ﷺ در مدیریت افکار را روشن سازد. با توجه به اینکه مدیریت افکار با حوزه شناخت و درون انسان ارتباط دارد، چه نسبت به مدیر فکری و چه نسبت به گیرنده فکر، و عمیق‌ترین آگاهی را در این زمینه قرآن در اختیار قرار می‌دهد، از مفاهیم و مستندات قرآنی نیز استفاده شده است. از آنجاکه این نوشتار متغیر اقتدار را نسبت به محتوای پیام (دین اسلام) بررسی می‌کند، بر حسب ضرورت، به مفاهیم یادشده مراجعه شده است.

با عنایت به حکیمانه بودن پیام نبوی از یک سو، و جامعیت و کارآمدی آن از سوی دیگر، پیش‌فرض این پژوهش، متغیر بودن نوع و نحوه اعمال و تأثیر اقتدار بر حسب ماهیت پیام (اسلام)، هدف، مخاطب و دیگر شرایط پیرامونی در فرایند اداره افکار است. برای اثبات مدعا و تعیین دقیق ابعاد مسئله و دستیابی به «جایگاه و نوع تناسب» حاکم میان «اقتدار» و هریک از عناصر چهارگانه، مسائل ذیل بررسی خواهند شد:

۱. تناسب و جایگاه اقتدار در محتوای پیام؛

۲. جایگاه و تناسب اقتدار با مدیر فکری و پیام‌رسان؛

۳. جایگاه و تناسب اقتدار با مخاطب و گیرنده پیام؛

۴. جایگاه و تناسب اقتدار با ارائه و اداره افکار.

۱. تبیین مفاهیم

۱-۱. قدرت

قدرت از نظر لغت، در معانی «توانستن»، «توانایی داشتن» و «توانایی» به کار رفته^۲ و نیز به «صفتی که تأثیر آن بر وفق اراده باشد»، معنا شده است.^۳ بنابراین، می‌توان گفت، قدرت به معنای توانایی یا توانمندی‌ای است که میزان تأثیر بالقوه یا بالفعل یک فرد یا شیء بر افراد یا اشیا دیگر را نشان می‌دهد.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. انتساب اقدامات خشونت‌آمیز به وجود مقدس رسول خدا ﷺ از سوی اروپائیان و سیر تاریخی آن را می‌توان در مواضع متعددی از کتاب محمد در اروپا ملاحظه کرد (مینو صمیمی، محمد در اروپا، ۱۳۸۲).

۲. علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه، ج ۱۰، ص ۱۵۳۹۹.

۳. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۲۲۷.

از نظر اصطلاح، تعاریف گوناگونی ارائه شده که در کلی‌ترین معنا، قدرت به معنای توان ایجاد یا سهم داشتن در ایجاد نتایجی است برای پدید آوردن تفاوتی در جهان از طریق تأثیر گذاشتن بر دیگری یا دیگران.^۱ برخی دیگر از تعاریف عبارت‌اند از: عملی کردن خواسته‌ها و تحمیل اراده بر دیگران؛^۲ اراده و تصمیم به انجام کار و رسیدن به هدف معین و مشخص؛^۳ بهره‌مندی از مجموعه منابع و ابزارهای اجبارآمیز و غیر اجبارآمیز برای انجام کارویژه‌های خود؛^۴ توانایی برای دستیابی به هدف‌ها یا پیشبرد منافع خود.^۵ برخی با آوردن نفوذ در کنار قدرت، قدرت را داشتن امکان مادی اجبار دیگری به اطاعت، و نفوذ را به داشتن حق و توانایی رهبری و فرماندهی تعریف کرده‌اند. دیدگاه یادشده پایه و اساس در نفوذ را توانایی معنوی، و در قدرت، توانایی مادی می‌داند.^۶

با دقت در تعاریف یادشده و دستیابی به وجه مشترک، می‌توان قدرت را به داشتن توانایی و استعداد - از انواع گوناگون علمی و عملی - برای تأثیرگذاری، تحقق شرایط و اهداف موردنظر تعریف کرد. این توانایی می‌تواند با راه‌ها و ابزارهای متعددی صورت گیرد.^۷ بنابر این، قدرت شامل انواع توانایی سیاسی، نظامی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و... خواهد بود.

۲-۱. اقتدار

اقتدار اصطلاحی است که در برابر قدرت بی‌قیدوشرط به کار برده می‌شود.^۸ در مفهوم‌شناسی اقتدار گفته شده است: اقتدار نیرویی است که به حق یا عادلانه اعمال شود. در نظر برخی دیگر، اقتدار نوعی «تعقل نهانی» است. از این لحاظ می‌توان آن را استعداد قانع کردن دیگران و کسب توافق آنان نامید.^۹

در بحث از اقتدار، واژگانی همچون مرجعیت، اختیار، شایستگی و صلاحیت مقام مقتدر نیز به کار برده شده است. در تبیین منشأ آن نیز آورده‌اند: اقتدار نیرویی است که از سنت، قانون، عقل یا جاذبه و فره شخصی ناشی شود. از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتدار، شناسایی و پذیرش آن از سوی افراد و جامعه است.^{۱۰} بنابراین، فارغ از استعداد و توانایی‌ای که در مفهوم اقتدار هست، مفهوم اضافه‌ای (مورد پذیرش بودن) نیز در ماهیت آن وجود دارد. تفاوت‌های خاص موجود میان نظریه‌پردازان در باره ماهیت اقتدار، منعکس‌کننده نظریه‌ها و جهان‌بینی‌های اجتماعی و سیاسی

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. ویلیام اوتویت و تام باتامور، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ص ۷۳۱.

۲. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۸۹-۹۰.

۳. سیدجلال‌الدین مدنی، مبانی و کلیات علوم سیاسی، ج ۱، ص ۶۴.

۴. حسین بشیریه، آموزش دانش سیاسی، ص ۳۳.

۵. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۷۷.

۶. عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، ص ۷۴.

۷. ویلیام اوتویت و تام باتامور، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ص ۷۳۲.

۸. علیرضا شجاعی‌زند، «اقتدار در اسلام»، ص ۲۰۷-۲۰۸.

۹. جولیوس گولد و ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۸۲.

۱۰. علی آقابخشی و مینو افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۴۸.

مختلف است. شاید بتوان ساده‌ترین تعریف از اقتدار را حق مطالبه و برخورداری از اطاعت دانست که غالباً با پذیرش دوطرفه همراه است. به‌رحال دو مؤلفه مشترک در این میان وجود دارد: یکی به‌کار نیستن خودمحوری و قضاوت شخصی از سوی صاحب اقتدار؛ و دیگری تصدیق وجود مراجع اقتداری که به‌رسمیت شناخته می‌شوند؛ یعنی مشروعیت و مورد پذیرش قرار گرفتن آن.

نظریه‌پردازان، اقتدار را از قدرت، زور و خشونت جدا می‌دانند. به‌عبارتی، قدرت را توانایی‌ای اعم از زور و خشونت معنا می‌کنند؛ اما اقتدار را اطاعتی می‌دانند که آزادی مردم در آن حفظ می‌شود. به‌عبارتی، پذیرش اقتدار از سوی مخاطبان، همراه با اختیار صورت می‌گیرد. در همین راستا، برخی گفته‌اند، اقتدار به‌معنای توانایی فرد در پذیراندن نظر خود به دیگران است و این توانایی با قدرت تفاوت دارد؛ زیرا کسانی که مورد اعمال چنین توانایی قرار می‌گیرند، داوطلبانه آن را می‌پذیرند. بنابراین، اشتباه خواهد بود که اقتدار در مقابل اختیار قرار گیرد؛ زیرا هرگاه رضایت داوطلبانه در کار نباشد، اقتدار هم در کار نخواهد بود.

در توضیح مؤلفه دوم، یعنی مشروع و مورد پذیرش بودن اقتدار نیز این پرسش مطرح است که مقام مقتدر چگونه از اقتدار برخوردار می‌شود؟ پاسخ‌هایی در این زمینه ارائه شده است؛ از جمله اینکه پایه چنین اقتداری می‌تواند قواعد و قوانین، حرمت و احترام به سنت‌های دیرینه، یا شأنیت، کاریزما و نفوذی باشد که شخص مقتدر نزد جامعه دارد.^۱

اقوال و نظریات مطرح درباره اقتدار، بیانگر چند نکته مشترک و مؤلفه محوری است؛ از جمله اینکه اقتدار، بی‌قیدوشرط نیست؛ بلکه مشروط به حدود و ضوابطی است؛ از پشتوانه و اعتبار برخوردار است؛ یعنی تحمیلی نیست و از منابع مختلف مشروعیت‌بخش بهره می‌برد؛ و عموماً مورد مقبولیت و پذیرش قرار می‌گیرد. مقام مقتدر می‌تواند از مظاهر متعدد اقتدار برخوردار باشد که اقتدار علمی، معنوی و شخصیتی، از مظاهر و مراتب عالیّه آن است. در چنین عرصه‌ای، بیش از آنکه مقام مقتدر در القای تأثیر تلاش کند، خود اثری که در مقام ارائه آن است، به نفوذ و پیش‌روی می‌پردازد و تأثیرپذیری نیز بیشتر، از سوی مخاطب انجام می‌پذیرد.

با عنایت به آنچه درباره اقتدار بیان شد و به جهت آنچه در سیره نبوی جریان داشته است و شرایط و ویژگی‌هایی که در اندیشه اسلامی برای مقام مقتدر وجود دارد، در این نوشتار از واژه اقتدار استفاده شده است.

۳-۱. مدیریت افکار

مدیریت، عامل ایجاد تغییر معرفی شده است که جوهر اصلی آن، هنر و دانش هماهنگی عوامل انسانی و ضرورت‌های اجتماعی است.^۲ بنابراین، مدیریت افکار عبارت است از برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و تلاش برای اصلاح، تغییر، کنترل و هدایت افکار فردی و عمومی جامعه به‌سوی اهداف موردنظر.

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. ویلیام آوتویت و تام باتامور، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ص ۸۲-۸۳

۲. بهاء‌الدین برهانی، مبانی مدیریت دولتی، ص ۱۵؛ غلامحسین حیدری تفرشی، مدیریت اسلامی، ص ۲۰.

۴-۱. حوزه شناخت

حوزه شناخت، ساحتی برای بروز کارکردهایی مانند ادراک، معناسازی، ارزیابی و تصمیم‌گیری درباره یک عمل، انتخاب، داوری و اموری از این قبیل است.^۱

بنابراین، حوزه شناخت عرصه‌ای است که افکار آدمی در آن شکل می‌گیرند؛ تثبیت می‌شوند و تعمیق می‌یابند. لذا حوزه شناخت، هدف نخستین و اصلی در مدیریت افکار است. از دیگر سو، محوری‌ترین عنصر در مقوله افکار، «باور»‌های انسان است. باورها یک نظام معرفتی از مدرکات عقل نظری است که به «درست و نادرست» و «معقول و غیرمعقول» منقسم می‌شود.^۲ بنیادی‌ترین باور در نظام باورها، اعتقاد و باور به یک دین و آیین است؛ به‌گونه‌ای که منظومه‌ای از باورهای ریز و درشت را به‌همراه دارد و به‌عنوان باوری محوری، سایر باورها را جهت می‌دهد و فرماندهی می‌کند. پیام رسول اکرم ﷺ نیز در فرایند ارائه و اداره افکار جامعه، دین «اسلام» است. به‌عبارتی، «اسلام» به‌عنوان محتوای پیام نبوی، یکی از عناصر محوری در مدیریت فکری آن حضرت است که بنا داریم تناسب و جایگاه اقتدار را در آن بررسی کنیم. منظور از تناسب، وجود سنخیت و همخوانی فی‌مابین است. به‌بیان دقیق‌تر، اگر میان عناصر موجود در فرایند اداره افکار و نیز میان متغیرهای موجود و هریک از عناصر، تناسب مثبت (سنخیت و همخوانی) وجود داشته باشد، نتیجه مطلوب حاصل خواهد شد؛ ولی در صورت تناسب منفی (عدم همخوانی)، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد. در مباحث ارتباطی، مؤلفه اقتدار، اغلب در ارتباط با عنصر پیام‌رسان یا همان رهبری - به‌عنوان یکی از منابع نفوذ - بررسی می‌شود؛ اما در این نوشتار، نسبت به هریک از چهار عنصر بررسی می‌گردد.

۲. تناسب و جایگاه اقتدار در محتوای پیام «اسلام»

مقوله اقتدار، اگرچه در مرحله نظر، امکان دارد از سوی برخی نقد شود، لکن در مرحله عمل کسی نمی‌تواند ضرورت آن را انکار کند.^۳ قدرت، اعم از صورت مشروع یا غیرمشروع آن، در تمامی نظام‌های اجتماعی و روابط انسانی امری ذاتی است و چیزی نیست، مگر وجهی از روابط میان افراد؛ و لذا اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.^۴ اثبات ضرورت قدرت به‌نظر امری بدیهی است و تدوین آثار متعددی در این زمینه از سوی اندیشمندان جهان مؤید این مطلب است.^۵ مرور تاریخ ادیان - آسمانی و زمینی - نیز وجود مظاهر مختلفی از اقتدار را در طول حیات بشر اثبات می‌کند؛ ادیانی که از آغازین اجتماع بشری تا عصر کنونی را دربر می‌گیرند.^۶

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. سیدحسین محمدی‌نجم، جنگ‌شناختی؛ بُعد پنجم جنگ، ص ۱۴۲.
۲. سیدحسین شرف‌الدین، ارزش‌های اجتماعی از منظر قرآن کریم، ص ۵۵.
۳. فرانسوا استیون، خشونت و قدرت، ص ۱۱۹-۱۲۶.
۴. آلوین تافلر، تغییر ماهیت قدرت، ص ۲۴-۲۶.
۵. آثاری همچون: خشونت و قدرت از استیون فرانسوا، اقتدار از ریچارد سینت، له یا علیه قدرت از میشل لوبرو، زندگی بدون دولت از لاپیر، مراقبت و تنبیه و اراده معطوف به دانش» از میشل فوکو و... نمونه‌های اندکی از این آثارند.
۶. مانابو وایدا، «اقتدار دینی»، ص ۹۶-۱۰۶.

با آگاهی از ضرورت مولفه یادشده در نظام اجتماعی، اکنون باید دید محتوای پیام نبوی (یعنی اسلام) چه دیدگاهی درباره اقتدار دارد؟ چه مظاهری برای آن قابل است؟ اولویت را به کدام یک از مظاهر آن می‌دهد؟ موضعش در کسب مظاهر مختلف اقتدار چیست؟ و... .

وقتی با چارچوب‌های مدنظر در مدیریت افکار به دنبال جایگاه اقتدار در محتوای فکری اسلام هستیم، با منظره‌ای متفاوت از مظاهر و ابعاد آن روبه‌رو می‌شویم. نظر به ابعاد وجودی انسان و غنای محتوایی اسلام - برای پاسخ به ابعاد یادشده - به‌ویژه با تأکید بر بُعد درونی و معنوی انسان، بررسی‌ها نشان می‌دهند که اقتدار، هم از جنبه درونی و هم از جنبه بیرونی مورد تأیید و اهتمام اسلام است. چنان‌که در ادامه خواهد آمد، در مدیریت فکری، اصالت با مراتب درونی وجود انسان است (به‌ویژه حوزه شناخت)؛ اما در عین حال مراتب یاد شده با عالم بیرون و حس در ارتباط‌اند و تحت تأثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرند. بنابراین چنان‌که در فرایند شناخت برای دستیابی به متغیرهای درونی نیاز به اقتدار است، برای تحقق متغیرهای بیرونی نیز اقتدار لازم است. از دیگرسو، چنان‌که برای دفع و رفع موانع درونی شناخت، نیازمند اقتداریم، برای دفع و رفع موانع بیرونی نیز باید اقتدار داشته باشیم. بنابراین، در اندیشه اسلامی بر هر دو بُعد اقتدار و همه انواع و مظاهر آن، به‌نحوی که در سیر تکاملی انسان مؤثر باشد تأکید شده است؛ از این رو می‌توان اقتدار را از جمله شاخصه‌ها در اندیشه اسلامی به‌شمار آورد.^۱

در محتوای پیام مکاتب دیگر، به اندازه اسلام به کسب اقتدار در همه ابعاد آن توجه نشده است؛ لکن اولین بُعد از اقتدار که به ذهن می‌آید، بُعد نظامی آن است. اقتدار نظامی و ایجاد امنیت، بخشی راهبردی است که بسترساز تحقق مطلوب دیگر ابعاد حیات انسانی خواهد بود؛ همچون ابعاد سیاسی، اقتصادی، علمی، فناوری و... . در قرآن مجید بر لزوم حفظ امنیت و اقتدار نظامی به‌عنوان یکی از مصادیق «قوه» تأکید شده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ...»^۲ «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ»^۳ «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ...»^۴ و... .

در کنار اقتدار نظامی، ابعاد دیگری از اقتدار وجود دارد که در اندیشه اسلامی جایگاهی ویژه دارند. به‌عبارتی، در اندیشه اسلامی به‌معنای گسترده آن تأکید شده است؛ چنان‌که واژه «مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» در آیه یادشده مبین آن است. لذا مظاهر دیگر اقتدار، همچون اقتدار فرهنگی، اقتصادی،^۵ سیاسی،^۶ علمی - اِیمانی و... را دربر می‌گیرد. هریک از این مقولات، در آیات و روایات متعددی مورد توجه قرار گرفته‌اند. بی‌شک لازمه عمل و پایبندی به محتوای آیه «... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»^۷ و فرمایش نبوی: «الاسلام يعلو ولا يُعلَى عليه»^۸

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. مرتضی مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۲.

۲. انفال: ۶۰.

۳. بقره: ۱۹۰.

۴. بقره: ۱۹۴.

۵. حسین عیوضلو، مجموعه مقالات قرآن و اقتصاد، ص ۲۳۷-۲۵۵.

۶. نساء: ۱۴۴؛ هود: ۱۱۳؛ آل عمران: ۱۴۹.

۷. نساء: ۱۴۱.

کسب اقتدار و توانایی در همهٔ زمینه‌های یادشده است؛ لکن آنچه اشاره به آن در بحث پیش‌رو مهم به نظر می‌رسد، نظر اسلام دربارهٔ اقتدار علمی - ایمانی و نوع تناسب آن با اقتدار نظامی است.^۲ منظور از اقتدار علمی - ایمانی، اقتداری است که منشأ و منبع آن دانش باشد؛ زیرا تأثیر و ماندگاری اقتداری که از شناخت و دانش نشئت بگیرد، به مراتب بیشتر است و از جمله ثمرات آن، تسلط و گستردگی دامنهٔ نفوذ خواهد بود. در این نوشتار - که محل بحث، مدیریت افکار و بستر وقوع آن یعنی حوزهٔ شناخت است - آگاهی از طبیعت و قوای وجودی اولویت می‌یابد: «من عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۳. تأثیر و دامنهٔ چنین شناختی، گستره‌ای از عبد تا معبود را دربرمی‌گیرد و از جمله ثمرات آن، ایمان و توان کنترل بر قوای درونی و بیرونی وجود انسان است.

توصیف قرآن دربارهٔ علم و علما نشان از تقدم رتبهٔ اقتدار علمی بر اقتدار نظامی دارد. به عبارتی، اقتدار علمی را منشأ قدرت‌های دیگر معرفی می‌کند. چنین توصیفی، با اهداف پیامبر ﷺ در برانگیختن عقول نیز همخوانی دارد؛ چراکه علم و دانش ثمرهٔ تعقل و خردورزی است. قرآن، از یک‌سو عالمان مؤمن را به بلندمرتبی می‌ستاید: «... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^۴ و از سوی دیگر، علم را سرچشمهٔ اقتدار سیاسی معرفی می‌کند؛ چنان‌که در جریان پادشاهی طالوت، علم و اقتدار جسمانی او را عامل پادشاهی او معرفی کرده است: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا... وَلَمْ يُؤْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ...»^۵ تقدم توانایی علمی بر توانایی جسمی در قرآن، نشان از اولویت آن دارد.^۶ در جریان انتقال تخت ملکهٔ یمن به شام، توانایی بالای شخص به همراه علم ذکر شده و به عبارتی، علم را عامل آن کار غیرعادی معرفی می‌کند: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...»^۷.

بی‌شک نقل روایتی از امیرمؤمنان علیؑ جایگاه والای اقتدار علمی را روشن‌تر بیان خواهد کرد. آن حضرت می‌فرماید: «العلم سلطان، مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا بِهِ، وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيِّلًا عَلَيْهِ»؛ دانش، سلطنت و قدرت است؛ هر که آن را بیابد، با آن یورش برد و پیروز شود؛ و هر که آن را نیابد، بر او یورش برند و مغلوب شود. طبق فرمایش امامؑ، دانش مایهٔ اقتدار است و همواره دست برتر را به‌ارمغان می‌آورد؛ و از آنجاکه دانش

۱. محمدبن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴.

۲. به اعتقاد تافلر، قدرت در فرهنگ غربی بیشتر، از نظر کمی مورد توجه بوده است. وی از میان سه عنصر قدرت، یعنی خشونت، ثروت و دانایی، دانایی را بهترین نوع قدرت می‌داند (آلوین تافلر، جابجایی در قدرت، ص ۳۹-۳۱).

۳. عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۵۸۸.

۴. مجادله: ۱۱.

۵. بقره: ۲۴۷.

۶. محسن قرآتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۹۲.

۷. نمل: ۴۰.

۸. عبدالحمیدین ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

دامنه‌ای وسیع را فرامی‌گیرد، عمق و دامنهٔ اثربخشی آن نیز محدود نخواهد بود و در این میان تناسب هر چه بیشتری نیز با مدیریت افکار دارد.

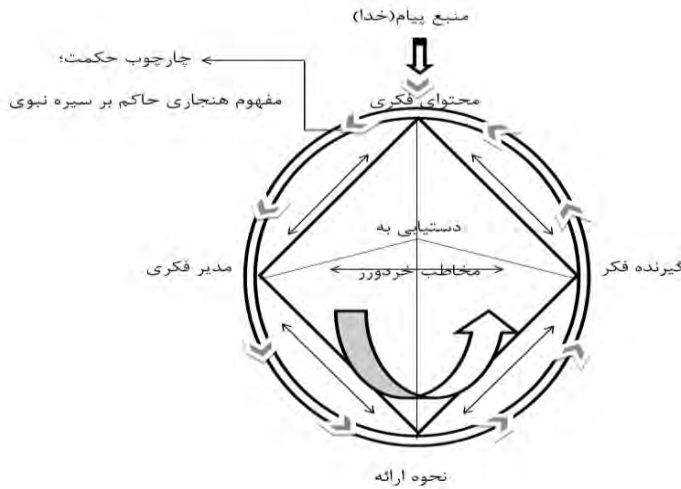
البته نباید از این مسئله غفلت کرد که همهٔ این اقتدارها در ارائهٔ پیام نبوی، جنبهٔ ابزاری دارند و هر یک به تناسب به کار می‌آیند. بیان شهید صدر نیز ناظر به این مطلب است: «انسان باید پیوسته به این مطلب توجه داشته باشد که «مقدمه» به «غایت» تبدیل نشود... پس علم در شرایط کنونی نیرویی از نیروها و سلاحی از سلاح‌هاست...؛ یکی از سلاح‌هایی که باید در خدمت اسلام به آن مسلح شویم، همین علم است»^۱.

نکته پایانی در اینجا اشاره به ویژگی «اقتدار» در اسلام از نظر مبدأ و منشأ آن است. از دیدگاه اسلامی، منشأ هر اقتداری خداوند است: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^۲ و هیچ اقتداری جز به خواست خداوند پدید نمی‌آید: «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۳. لکن در ادامه و برای ادارهٔ جامعه اسلامی، این اقتدار به پیامبر ﷺ و وصی آن حضرت تفویض می‌شود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۴. لذا انتشار اقتدار در اسلام از بالا به پایین، و اطاعت از پیامبر ﷺ نیز اطاعت از خداوند خواهد بود: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۵.

از آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که بهره‌مندی از همهٔ ابعاد اقتدار، برای پیمای چون اسلام ضرورت دارد و ضعف در یک بُعد، بی‌شک ابعاد دیگر و در نتیجه کارکرد کل را متأثر می‌سازد؛ لکن به‌رغم ضرورت انواع اقتدار، به‌نظر می‌رسد در مرحلهٔ «ادارهٔ افکار»، اقتدار علمی - ایمانی، بیشترین تناسب را با مقولهٔ یادشده دارد. مطلب آخر، یعنی «تناسب اقتدار علمی با ادارهٔ افکار» باعث این پرسش می‌شود که پس اقتدار نظامی چه سنخیت و لزومی برای مدیریت افکار دارد؟ پاسخ این پرسش در مراحل پایانی روشن خواهد شد.

۳. تناسب اقتدار با پیام‌رسان و مدیر فکری

مفهوم هنجاری حاکم بر الگوی نبوی در مدیریت افکار، مفهوم «حکمت» است. خداوند حکیم است و اسلام و قرآن نیز که از جانب خدا نازل شده‌اند، حکیمانه‌اند: «کتابُ أَحکَمَتِ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنِ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»^۶. شیوهٔ دعوت پیامبر ﷺ نیز براساس حکمت است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِکْمَةِ»^۷. بنابراین دایرهٔ حاکم بر فرایند ادارهٔ افکار و رابطهٔ میان عناصر آن نیز مبتنی بر حکمت است.



بنابراین، حکمت موجود در محتوای فکری، مقتضی تناسب مثبت میان محتوا و مدیر فکری است؛ یعنی مدیر فکری نیز باید به تناسب مسئولیت و وظایف محوله، از انواع و مظاهر اقتدار موجود در پیام برخوردار باشد و از آنها جهت موفقیت در جذب، ارائه و نفوذ در دل مخاطب بهره گیرد.

برای مدیر فکری، انواع و مظاهری از اقتدار را می‌توان ترسیم کرد.^۱ نظر به اینکه مدیر فکری در این پژوهش، رسول اکرم ﷺ است، به مظاهری از اقتدار اشاره می‌شود که ایشان در مرحله ارائه و اداره افکار به کار بسته‌اند.

۱. اقتدار مشروع: از ویژگی‌های قابل توجه در مدیریت فکری پیامبر ﷺ، منبع مشروعیت بخش به ایشان است؛ یعنی همان منشأ اصلی پیام که برای پیامبر ﷺ مشروعیت می‌آورد (مشروعیت دینی). طبق دستور الهی، آن حضرت خود را همچون دیگران معرفی می‌کند و صرفاً خود را دارای مسئولیتی از جانب خدا می‌داند: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ...»^۲؛ یعنی آن حضرت با انتساب وحی به خالق متعال، ادعای استقلال در این عرصه ندارد. نکته جالب اینکه اقتدار و اعتبار منبع یادشده، دست کم در اصل خلقت، از سوی مخالفان نیز مورد قبول بوده است.^۳

۲. اقتدار تخصصی (حرفه‌ای - رسالتی): منظور، دانش تخصصی مدیر فکری است که درباره ابعاد مختلف پیام‌رسانی خویش دارد: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعِيَ...»^۴

۳. اقتدار اجتماعی (اعتبار و جایگاه اجتماعی): منظور، حس اعتماد، اعتبار و نفوذی است که در اثر شخصیت اخلاقی، رفتاری، جایگاه خانوادگی و... در ذهنیت مخاطبان و جامعه ایجاد می‌شود.

سیره اخلاقی و رفتاری رسول خدا ﷺ در طول زندگی به گونه‌ای بود که اعتبار و امانت را به‌عنوان مؤلفه مؤثر در مدیریت افکار، همواره به همراه داشت. اعتماد حضرت خدیجه رضی الله عنها در سپردن کاروان تجاری به پیامبر ﷺ،^۱ اعتماد رؤسای قبایل به پیامبر ﷺ در جریان نصب حجرالاسود^۲ و سپردن امانات از سوی مشرکان به آن حضرت، حتی پس از چندین سال مخالفت و دشمنی با ایشان،^۳ همگی حکایت از شخصیت استوار و بانفوذ آن حضرت دارد. استواری شخصیت پیامبر ﷺ باعث شده بود تا مشرکان قریش در جلسه همفکری برای تخریب ایشان، به‌رغم برچسب‌های سیاهی که به آن حضرت می‌زدند، از تأثیر مطلوب نقشه خود در تار نمودن سیمای نورانی آن حضرت مأیوس شوند.^۴ جایگاه دودمانی و قریشی بودن رسول خدا ﷺ از جانب پدر^۵ و مادر^۶ نیز از عوامل مؤثر در اقتدار اجتماعی است. از منابع تاریخی چنین برمی‌آید که قریش قبل از اسلام در میان اعراب از شرافت و ویژه‌ای برخوردار بودند و با عناوینی چون «جبران الله»، «اهل بیت الله» و «اهل الحرم» نیز خوانده می‌شدند.^۷ عوامل مختلفی در خلق چنین انگاره‌ای در ذهنیت جامعه از قریش دخیل بود؛ لکن نقش کعبه و مسائل مربوط به آن، بیش از عوامل دیگر خودنمایی می‌کند. البته عظمت و شهرت قریش، نه در همه تیره‌ها، بلکه تنها در خاندان قُصی و بعد از او در خاندان هاشم و عبدالمطلب است؛ چراکه وجود این افراد در نهایت سبب شهرت قریش شد.^۸

امام صادق رضی الله عنه نیز با بیان عظمت رسول خدا ﷺ بر شخصیت خانوادگی - اجتماعی آن حضرت تأکید کرده‌اند: «پیامبری که مولدش در خاندانی عزیز و اصلش از دودمانی کریم بود؛ حسبش بدون نقص و نسبش عاری از هر آلودگی بود...؛ در بهترین دودمان‌ها و در گرمای‌ترین نژادها و در باشرف‌ترین دامن‌ها پرورش یافت».^۹

۴. **اقتدار اطلاعاتی (شناخت‌های بنیادین):** منظور، دسترسی مدیر فکری به اطلاعاتی از مخاطبان، عوامل روحی، محیطی و... است. خداوند در این راستا اطلاعاتی را از ابعاد وجودی انسان «... إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ»،^{۱۰} «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»^{۱۱} و... از گذشته و حال مخاطبان اعم از مسلمان،^{۱۲} مشرکان،^{۱۳} منافقان،^۱

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳. احمدین ابی‌واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۹۸.

۴. ابن هشام، زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۷۰.

۶. احمدین علی مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۵-۶.

۷. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۳۰.

۸. احمدین عبد ربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۲۸۱.

۹. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۹.

۱۰. حج: ۶۶.

۱۱. اسراء: ۱۱؛ ابراهیم: ۳۴.

۱۲. آل عمران: ۱۲۲-۱۲۵.

۱۳. یونس: ۱۸؛ توبه: ۸.

و اهل کتاب،^۲ از خود پیامبر ﷺ «... وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَافْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ...»^۳ و... و از محیط «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا»^۴ و... در اختیار پیامبر ﷺ می‌گذارد: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ...»^۵

۵. **اقتدار بر تبشیر و ترغیب (پاداش‌دهی):** یکی از راه‌های مؤثر در جذب مخاطب، تشویق اوست. لذا یک مدیر فکری اگر از چنین اقتداری در اداره افکار برخوردار باشد، به همان نسبت موفق خواهد بود. پیامبر ﷺ هنگام اعزام معاذبن جبل، نکاتی را به او توصیه کردند که شایسته توجه بود و روش پیامبر ﷺ را در تقدیم اقتدار تشویقی به خوبی آشکار می‌کند. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «يسر ولا تعسر و بشر و لا تُفّر...».^۶ دو روش در ارائه پیام در همین جمله بیان شده است: اول اینکه با مردم آسان گیر و سخت نگیر؛ دوم اینکه به مردم مزه ده؛ به آینده روشن بخوان و از اسلام نفرت ایجاد نکن.

طبعاً توصیه پیامبر ﷺ برگرفته از سخن خداست که می‌فرماید: «يا ايها النبي انا ارسلناك شاهدا و مبشرا و نذيرا».^۷ معنای «مبشر» و «نذیر» این است که مؤمنین مطیع خدا و رسول را به ثواب و بهشت بشارت داده و کفار را از عذاب خدا و آتش او انداز می‌دهد.^۸ به نظر می‌رسد سبب تقدیم «تبشیر» بر «انذار»، اهمیت و اولویت آن باشد.

۶. **اقتدار نظامی (قهریه):** در مقابل تصویری که از اقتدار تشویقی به ذهن می‌آید، اقتدار قهریه به دنبال غلبه بر مخاطب بوده یا با تهدید به دنبال تحقق اهداف خود است. مطابق آیه قرآنی باید رسول خدا ﷺ از قدرت تهدید و انذار برخوردار باشد؛ لکن اولویت و تقدم با تبشیر است: «يا ايها النبي انا ارسلناك شاهدا و مبشرا و نذيرا».^۹ از سوی دیگر، در مرحله قبل گفته شد که اقتدار، یکی از ضروریات دولت، حکومت و نظام اجتماعی است؛ رسول خدا ﷺ نیز مدیر و مسئول حکومت اسلامی است؛ از این رو به تشکیل نیروی نظامی اقدام می‌کند و فرماندهی غزوات را شخصاً به عهده می‌گیرد. حتی امام علی علیه السلام در ستایش این بُعد از شخصیت پیامبر ﷺ می‌فرماید: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعَدُوِّ مِنْهُ».^{۱۰} حال چگونه می‌توان تصور کرد که همه حکومت‌ها از اقتدار نظامی برخوردار باشند؛ اما رسول اکرم ﷺ به‌عنوان مدیر جامعه اسلامی از اقتدار نظامی برخوردار نباشد؟ نکته دیگر،

۱. آل عمران: ۱۶۷.

۲. مائده: ۴۱.

۳. آل عمران: ۱۵۹.

۴. اعراف: ۵۸.

۵. هود: ۴۹.

۶. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۹۰.

۷. احزاب: ۴۵.

۸. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۴۹۴.

۹. احزاب: ۴۵.

۱۰. صبحی صالح، شرح نهج البلاغه، ص ۵۲۰.

مراتب اقتدار و مراحل کاربرد آنها از سوی آن حضرت است که بر اساس آیات الهی و روایات، اقتدار نظامی در رتبه و مراحل پایانی عملکرد آن حضرت قرار داشت. نکته پایانی درباره حفظ تناسب میان محتوای پیام و پیام‌رسان با مخاطبان است. چنان که در مرحله بعدی ذکر خواهد شد؛ ذهنیت و انگاره طیفی از مخاطبان بر اساس مؤلفه قدرت (غلبه) شکل گرفته است و نبود این بُعد از اقتدار، نقصان پیام و پیام‌رسان را در پی خواهد داشت؛ و این برخلاف حکمت هنجاری حاکم بر عناصر چهارگانه در این پژوهش است؛ لذا ماهیت جامع دین اسلام، مقتضی چنین اقتداری است و در آیات متعددی نیز پیامبر ﷺ به تجهیز چنین قوایی مأمور شده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ...»^۱

۴. تناسب اقتدار با مخاطب و گیرنده پیام

به حسب خصوصیات طبیعی انسان از یک سو، و شرایط اجتماعی او از سوی دیگر، که همواره در معرض خروج از حد تعادل است، بقای نظام اجتماعی بدون «اقتدار» ممکن نیست. زندگی انسان، اجتماعی است و تمام منافع و آثار مفید در زندگی، مانند تمدن، پیشرفت، تکامل علوم و فنون و... از برکات زندگی اجتماعی است. اما زندگی اجتماعی، به دلیل جلب منافع بیشتر، خالی از کشمکش نیست؛ لذا وضع قوانین برای جلوگیری از تعدی ضرورت می‌یابد؛ لکن این قوانین در صورتی مفیدند که به وسیله نهاد دارای قدرت اجرا شوند و نظم و عدالت در جامعه برقرار گردد.^۲

بنابراین، وجود اقتدار در جامعه ضروری است و تاریخ بشر نیز دوره‌ای خالی از آن را سراغ ندارد. آنچه تفاوت دارد، ویژگی‌های درونی قدرت، شخصیت اعمال‌کننده قدرت، مخاطبانی که مورد اعمال قدرت قرار می‌گیرند و نحوه اعمال قدرت است. پیامبر ﷺ بر اساس حکمت، از مظاهر گوناگون اقتدار (اقتدار علمی، اعتباری، تخصصی، ترغیبی و...) برخوردار بودند که همگی با فطرت و طبیعت انسان نیز متناسب‌اند. بنابراین، محور بحث در ادامه، «سنخیت و تناسب اقتدار نظامی با مخاطب» است. به عبارتی، آنچه به حسب شرایط عصری، نسلی و محیطی می‌تواند متفاوت باشد، اقتدار نظامی است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف شرایط عصر مقارن بعثت می‌فرماید: «از یک سو فتنه‌های شیاطین و وسوسه‌های هواپرستان، رشته‌های ایمان و اعتقاد و معارف دینی را پاره کرده بود و از سوی دیگر، نابسامانی سراسر جامعه را فراگرفته بود و آتش اختلافات از هر سو زبانه می‌کشید؛ و از همه بدتر اینکه در چنین شرایطی، نه راه فراری وجود داشت و نه پناهگاهی؛ و مردم مجبور بودند در آن محیط آلوده به انواع انحراف و گناه بمانند».^۳

این توصیف از حوزه‌های عقیدتی، فکری، اخلاقی، و هنجاری مخاطبین در مقارن بعثت، حکایت از این دارد که مراتب وجودی و فرایند شناخت آنها، از اساس دچار اختلال بود و قوه عاقله آنها مغلوب شیطین و قوه هوا شده بود؛ یعنی مخاطبان نه تنها از ویژگی مثبتی در تسهیل پذیرش پیام برخوردار نبودند، بلکه با موانع متعددی روبه‌رو بودند؛ موانعی که یا از درون ساختار شناختی ایجاد اختلال می‌کرد یا از بیرون. نبود ساختار سیاسی و اجتماعی یکپارچه نیز پیامدهای متعددی را برای جامعه مذکور ایجاد کرده بود که اهمیت یافتن اقتدار نظامی در حوزه تأثیرگذاری، از جمله آنهاست. «الحق لَیْمَن غَلَبَ» انگاره‌ای است که در نتیجه رواج نزاع و خشونت میان قبایل در ذهنیت مخاطب آن روز ایجاد شده بود و نوع رفتار، تعامل و برنامه آنان را جهت می‌داد. گرچه کارکرد و تأثیر این عامل در میان طیف‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد، اما بی‌شک در زمره چند عامل اصلی انقیاد در برابر دیگری به‌شمار می‌رفت. حتی درباره طیف‌هایی از آنها گفته شده است: «ولا یعرف الأعرابی شیئاً غیر القوة ولا یخضع إلا لسلطانها. و بموجب هذه النظرة بنی أصول الحق والعدل، وما يتبعهما من حقوق». ^۱ خداوند متعال با استخدام واژه «اسلمنا» درباره طیفی از مخاطبان رسول اکرم ﷺ به این حقیقت تصریح می‌کند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَنُ فِي قُلُوبِكُمْ...». ^۲ برحسب چنین مخاطبانی است که چه‌بسا اقتدار نظامی اولویت می‌یابد و یکی از مؤلفه‌های مؤثر در ذهنیت و نوع شخصیت مخاطبان به حساب می‌آید.

به‌طور کلی کاربرد اقتدار نظامی در سیره نبوی را باید در دوره مدینه دنبال کرد؛ چراکه این نوع از اقتدار، با ماهیت دولت و حکومت پیوند می‌خورد و تأسیس حکومت نبوی نیز از دوره مدینه آغاز می‌شود. براین اساس برای مشخص ساختن مخاطبانی که در شبه‌جزیره مورد اعمال اقتدار نظامی قرار گرفته‌اند، مهم‌ترین جنگ‌های واقع شده بعد از هجرت را در جدول (۱) ذکر می‌کنیم.

ش	سال وقوع جنگ (ق)	نام جنگ	حاضران در جنگ (مخاطبان پیامبر)
۱	دوم	بدر	مشركان قریش
۲	سوم	احد	مشركان قریش
۳	پنجم	خندق	مشركان قریش و هم‌بیمانان (بنی سلیم، بنی اسد بن خزیمه، غطفان و یهودیان بنی قریظه)
۴	پنجم	بنی قریظه	یهودیان بنی قریظه
۵	ششم	بنی المصطلق	قبیله خزاعه
۶	هفتم	خیبر	یهودیان خیبر
۷	هشتم	فتح مکه	مشركان قریش
۸	هشتم	حنین	قبیله هوازن
۹	هشتم	طائف	قبیله ثقیف

جدول ۱. مهم‌ترین غزوات پیامبر ﷺ و مخاطبانی که در برابر اقتدار نظامی آن حضرت قرار گرفته‌اند.

روشن شدن انگیزه وقوع جنگ و نتایج آن در مرحله بعدی، می تواند اصل و میزان دخالت اقتدار نظامی یا عدم دخالت آن را در مدیریت فکری و گسترش پیام نبوی مشخص کند.

۵. تناسب اقتدار با نحوه ارائه و اداره افکار

آیا پیامبر ﷺ در مرحله ارائه و اداره افکار، و به عبارتی در میدان کنش، از اقتدار نظامی بهره‌برداری کرده‌اند یا خیر؟ در صورت بهره‌مندی، به چه نحوی از این مؤلفه استفاده کرده‌اند؟ اقتدار نظامی چه سنجیتی می تواند با مدیریت افکار داشته باشد؟

برای پاسخ به پرسش نخست، مهم‌ترین جنگ‌های پیامبر ﷺ در شبه جزیره را در جدول (۲) می آوریم تا ببینیم چند مورد با انگیزه گسترش و ارائه پیام به مخاطبان حاضر در جنگ‌ها صورت گرفته است.

ش	سال وقوع جنگ (ه.ق)	نام جنگ	انگیزه جنگ	
			حاضران در جنگ (مخاطبان پیامبر ﷺ)	جبهه معاندان
۱	دوم	بدر	مشركان قریش	دفاع از موجودیت خویش در برابر مهاجمان
۲	سوم	احد	مشركان قریش	دفاع از خود و شهر مدینه در برابر مهاجمان
۳	پنجم	خندق	مشركان قریش و هم‌پیمانان (بنی‌سليم، بنی‌أسدین خزیمه، عطفان و یهودیان بنی قریظه)	دفاع از موجودیت خویش و شهر مدینه در برابر تهاجم احزاب
۴	پنجم	بنی قریظه	یهودیان بنی قریظه	عهدشکنی و خیانت بنی قریظه در جنگ خندق
۵	ششم	بنی المصطلق	بنی المصطلق	مقابله با قبیله بنی‌مصطلق که هر که را توانسته بودند، برای مقابله با رسول خدا ﷺ جمع کرده بودند و قصد حمله به مدینه را داشتند
۶	هفتم	خیبر	یهودیان خیبر	به دلیل تحریک‌ها، آزار و اذیت‌هایی که یهودیان بر ضد اسلام و مسلمانان انجام می‌دادند
۷	هشتم	فتح مکه	مشركان قریش	فراهم گشتن فرصت مناسب برای از میان برداشتن مهم‌ترین مانع از مسیر در اثر عهدشکنی قریش
۸	هشتم	حنین	قبیله هوازن و ثقیف و نصر و جشم	از میان برداشتن دیگر موانع که پیرو قریش بودند
۹	هشتم	طائف	ثقیف	از میان برداشتن دیگر موانع که پیرو قریش بودند

جدول ۲. مهم‌ترین جنگ‌ها، قبایل حاضر و انگیزه‌های وقوع جنگ در صدر اسلام^۱

از میان جنگ‌های یادشده، در جنگ اول، دوم و سوم، یعنی بدر،^۱ أحد و خندق، مشرکان قریش در طرف مقابل بودند که مهم‌ترین مانع بر سر راه اسلام محسوب می‌شدند. در این جنگ‌ها انگیزه سپاه اسلام دفاع از موجودیت خویش و شهر مدینه بود.^۲ در دو جنگ بنی‌قریظه^۳ و خیبر^۴ نیز با اینکه آنان اقدام به عهدشکنی و تحریک دشمنان اسلام کردند، باز انگیزه‌ای برای تحمیل اسلام وجود نداشت؛ چراکه آنان اهل کتاب و یهودیانی بودند که پیامبر ﷺ در ضمن پیمان‌نامه‌ای، آنان را در دین خود آزاد گذاشته بود.^۵ در جنگ بنی‌المصطلق نیز انگیزه اصلی جنگ، پیشگیری از حمله آنان بود که آماده حمله به مدینه شده بودند^۶ و به‌رغم شکست بنی‌المصطلق در جنگ، اسلام بر آنان تحمیل نشد؛ بلکه عامل اصلی اسلام آنان، بهره‌گیری پیامبر ﷺ از مؤلفه «پیوند قبیله‌ای» بود. در این جریان، پس از ازدواج پیامبر ﷺ با جویریة، دختر حارث بن ابی‌ضرار (رئیس بنی‌المصطلق)، حارث مسلمان شده و با اسلام وی جمعی دیگر از قبیله وی نیز اسلام آوردند.^۷ این امر تأثیر مثبت چنین مؤلفه‌ای در مرحله ارائه پیام را می‌رساند.

از میان جنگ‌های یادشده، فقط در مورد سه جنگ آخر، یعنی فتح مکه، حنین و طائف، می‌توان گفت که انگیزه پیامبر ﷺ برداشتن موانع در راستای ارائه پیام خویش بوده است که البته در مورد هوازن و ثقیف نباید از تدارک آنان برای حمله به پیامبر ﷺ و مسلمانان غفلت کرد.^۸ به‌رحال در جنگ طائف، قبیله ثقیف به دلیل استحکامات موجود تسلیم نشدند و پیامبر ﷺ بدون دستاوردی به مدینه بازگشتند.^۹ بنابراین فقط در فتح مکه و حنین عملاً به اهداف خود رسیدند؛ لکن در فتح مکه به‌دلیل عدم تقابل مشرکان، درگیری نظامی صورت نگرفت و فقط در جنگ حنین بود که به درگیری انجامید.^{۱۰}

بیشترین تأثیر اقتدار نظامی در ارائه و گسترش پیام را در جریان فتح مکه می‌توان مشاهده کرد. اقتدار و غلبه پیامبر ﷺ بر مشرکان قریش در فتح مکه، مهم‌ترین مانع در مرحله ارائه و اداره افکار را از میان برداشت. پس از این جریان (در سال نهم هجری) است که قبایل مختلف برای اظهار اسلام و عقد پیمان نزد رسول خدا ﷺ حاضر می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که از آن سال در تاریخ با عنوان «عام الوفود» یاد می‌شود. ابن‌ثبیر با تعابیری گویا به جایگاه مؤثر مؤلفه «اقتدار نظامی» در ارائه و گسترش پیام نبوی اشاره می‌کند:

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ج ۳، ص ۲۴۷؛ محمدابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۰۸.

۲. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۰-۵۰۳ و ۵۶۵-۵۶۶.

۳. همان، ص ۵۷۰ و ۵۷۱.

۴. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۴۱-۴۴۲.

۵. فضل‌بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۶. عبدالملک ابن‌هشام، زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۷. همان، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

۸. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۷۰.

۹. عبدالملک ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۸۲.

۱۰. همان، ص ۴۳۷-۴۴۵.

لما افتتح رسول الله، صلى الله عليه و سلم، مكه و أسلمت ثقيف و فرغ من تبوك ضربت إليه وفود العرب من كل وجه، و إنما كانت العرب تنتظر بإسلامها قريشا إذ كانوا أمام الناس و أهل الحرم و صريح ولد إسماعيل بن إبراهيم عليه السلام، لا تنكر العرب ذلك، و كانت قريش هي التي نصبت الحرب لرسول الله، صلى الله عليه و سلم، و خلافه، فلما فتحت مكه و أسلمت قريش عرفت العرب أنها لا طاقة لها بحرب رسول الله، صلى الله عليه و سلم، و لا عداوته، فدخلوا في الذين أفواجا...^۱

ابن‌اثیر در این گزارش، افزون بر تأثیر مؤلفه «اقتدار نظامی»، با عنوان «أمام الناس و أهل الحرم» به نقش «مرجعیت اجتماعی» قریش نیز اشاره کرده است.

از میان جنگ‌های یادشده، داده‌های تاریخی بهره‌مندی رسول اکرم ﷺ از اقتدار نظامی را در دو مورد و به صورت متیقن در فتح مکه تأیید می‌کنند؛ لکن آگاهی از نحوه اعمال اقتدار از سوی آن حضرت، وجدان هر شخص منصفی را در برابر اتهامات وارده (خشونت) به شخصیت نبوی برمی‌انگیزد. سیر تاریخی اقدامات ایشان در مدیریت افکار، دقیقاً نشان از تناسب مثبت و حکیمانه عملکرد آن حضرت در میدان کنش با انواع مظاهر اقتدار دارد. آن حضرت در طول دوران ۲۳ ساله نبوت، برحسب شخصیت مخاطب، عوامل محیطی و... از مظاهر گوناگون اقتدار در ارائه و اداره افکار بهره جسته‌اند؛ از اقتدار علمی، تخصصی، اجتماعی و... گرفته تا اقتدار نظامی.

در فتح مکه نیز پیامبر ﷺ تا زمانی که نقض عهدهی از سوی قریش صورت نگرفته بود، همچنان به تعهد خود باقی بود و تنها بعد از نقض عهد، اقدام به لشکرکشی کرد.^۲ البته پیامبر ﷺ اگر پیمانی با قبیله‌ای می‌بست، همواره تا انقضای پیمان به آن پایبند بود.^۳ در روز فتح نیز وقتی سعلبن عباده فریاد کشید: «امروز روز خون ریختن است و خدا قریش را خوار و دلیل می‌کند»، پیامبر ﷺ فرمود: «امروز روز رحمت و مهربانی است»^۴ و پس از آن دستور داد تا حضرت علی رضی الله عنه پرچم را از سعد گرفته و خود بردارد.^۵

جالب‌ترین مرحله از اعمال قدرت، در مواجهه با اشراف قریش است که سال‌ها به اذیت و آزار و جنگ با ایشان اقدام کرده بودند. رسول خدا پس از فتح بر سردر کعبه ایستاد و عفو عمومی اعلام کرد و به اشراف قریش فرمود: «حال چه می‌گویید؟» گفتند: «خیر و نیکی. تو برادر و برادرزاده ما هستی که اکنون به قدرت رسیده‌ای». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اما من همان را می‌گویم که برادرم یوسف به برادرانش گفت: امروز بر شما ملامتی نیست. خدا شما را بیامرزد که ارحم الراحمین است».^۶

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. عزالدین ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۸۶-۲۸۷.

۲. همان، ص ۲۳۹-۲۴۴.

۳. براءت: ۱-۷.

۴. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۱۲-۸۲۲.

۵. محمدبن محمدبن نعمان مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۶۰.

۶. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۳۵.

مطابق گفته اشرف قریش (وَ قَدْ قَدَرْتُ) رسول خدا ﷺ با اینکه مقتدر شده بود، اما از اقتدار خود، با وجود توانایی و استحقاق، در جهت تلافی گذشته استفاده نکرد و عفو را به کار گرفت. بنابراین تسری خشونت موجود در اقتدار نظامی به شخصیت رسول خدا ﷺ امری بی‌وجه، بی‌اساس و اتهامی ناروا خواهد بود؛ زیرا وقتی از فردی خشن سخن گفته می‌شود، منظور این است که وی به سوءاستفاده از نیرومندی و زور تمایل دارد؛^۱ درحالی‌که با توجه به عملکرد پیامبر ﷺ چنین توصیفی درباره ایشان صدق نمی‌کند؛ اما این بدان معنا نیست که پیامبر ﷺ در صورت لزوم و در برابر معاندان به قوه قهریه متوسل نشوند؛ بلکه معنای آن تسلط ایشان بر تمایلات خویش است؛ لذا در صورت لزوم، از این مؤلفه بهره‌مند خواهند شد؛ چنان‌که خداوند نیز پیامبر ﷺ و پیروان ایشان را به این ویژگی توصیف می‌کند: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»^۲ بی‌شک این آیه ضمن تبیین ابعاد شخصیتی پیامبر اکرم ﷺ، تناسب مثبت ایشان را با ویژگی‌های شخصیتی مخاطبان بیان می‌کند.

ابهام احتمالی موجود، این است که با وجود مظاهر متعدد اقتدار برای ارائه پیام و اداره افکار و تناسب حداکثری اقتدار علمی با آن، اقتدار نظامی چه سنخیت و لزومی برای مدیریت افکار داشته است؟

رفع این ابهام و فهم سنخیت و لزوم چنین اقتداری در مدیریت افکار، با آگاهی از ابعاد وجودی انسان حاصل می‌شود. گفته شد که هدف پیامبر ﷺ از مدیریت افکار، برانگیختن عقول بشری و ارائه پیام به عقل و قلب انسان است؛ لکن ارائه پیام به عقل - با توجه به مراتب و فرایند کسب شناخت - همواره با موانعی مواجه است. موانعی که هم از درون حوزه شناخت و هم از بیرون، در فرایند ادراک، اختلال ایجاد می‌کنند.^۳ تا این موانع برطرف نشود، هیچ پیام‌رسانی موفق نمی‌شود پیام خویش را به مخاطب اصلی برساند. برای مثال، شیطان یکی از آن موانع اصلی معرفی شده است. پیامبر ﷺ در اهتمام به مانعیت شیطان می‌فرماید: «ما منکم من احد الا و له شیطان» فقیل له: و انت یا رسول الله؟ فقال: «و انا، و لکن اعانتی الله علیه فاسلم».^۴ منظور، رام کردن و برطرف کردن مانعیت شیطان است. این موانع می‌توانند شیاطین جنی باشند یا شیاطین انسی: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ...»^۵.

تقابل جبهه حق و باطل در عملیات شناختی، به درون حوزه شناخت انسان محدود نیست؛ بلکه متأثر از فضای بیرونی است. بنابراین، از جمله پیش‌نیازهای ضروری در ارائه پیام به مخاطب، برطرف کردن یا حداقل خنثاسازی موانع موجود بر سر راه است. هر مانعی نیز به‌حسب ماهیت خود با عوامل و ابزار متناسب برطرف یا

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuheš _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. فرانسوا استیون، خشونت و قدرت، ص ۱۵.

۲. فتح: ۲۹.

۳. عبدالله جوادی آملی، معرفت‌شناسی در قرآن، ص ۲۹۸-۳۰۱؛ احد فرامرز قرا ملکی و علی‌اکبر ناسخیان، قدرت انگاره، ص ۱۹-۴۱؛ مهدی علیزاده، «بین برهم کنشی عناصر شناختی، هیجانی و ارادی در...»، ص ۶۷-۹۲.

۴. زین‌الدین بن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۹۷.

۵. انعام: ۱۱۲.

خنثا می‌شود. مشرکان قریش و حزب آنان در محل بحث، همان کارویژه شیطان و حزب وی را انجام می‌دادند که با توجه به ویژگی‌های شخصیتی‌شان، از جمله موانعی بودند که ناگزیر با اقتدار نظامی خنثا می‌شدند. لذا بهره‌گیری پیامبر ﷺ از چنین اقتداری در مدیریت افکار، نه با هدف ارائه باور اسلام به آنان، بلکه برای برطرف نمودن مانعیت آنان صورت گرفته است. در نتایج رفع این مانع نیز بیان شد که ارائه پیام نبوی سرعت گرفت و گسترش یافت.

براین اساس «دفع یا رفع مانعیت» به‌عنوان پیش نیاز و مقدمه ضروری برای مدیریت افکار، در سیره نبوی به حساب می‌آید؛ چراکه در صورت عدم تحقق، اصلاً فلسفه بعثت (برانگیختن عقول) محقق نخواهد شد. حال اگر شیوه مانعیت‌زدایی منحصر در اقتدار نظامی شود، ناگزیر از همان شیوه بهره‌برداری می‌شود. براساس همین مانعیت‌زدایی است که خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ...»^۱ آیه شریفه دقیقاً وظیفه پیامبر ﷺ و مسلمانان را مشخص می‌سازد که یا باید اصل مانع را از میان بردارند یا آن را رام و خنثا سازند؛ همان کاری که پیامبر ﷺ در فتح مکه انجام دادند. نکته دیگری که بر این تقریر مترتب می‌شود، ناصوابی توجیه «دفاعی بودن» جنگ‌های پیامبر ﷺ در چنین موارد و شرایطی است؛ یعنی اگر جنگی با انگیزه برطرف ساختن موانع موجود بر سر راه ارائه پیام حق صورت گرفته باشد، نیازی نیست تا آن را دفاعی بنامیم. این حرف به این معنا نیست که تمامی جنگ‌های پیامبر ﷺ با همین انگیزه صورت گرفته است؛ چراکه قدر متیقن آن، درباره فتح مکه صادق است؛ اما منظور نگارندگان این است که براساس رسالت نبوی مبنی بر ارائه پیام حق و برانگیختن عقول بشری، در صورت استمرار موانع، طبق شرایط یادشده بهره‌گیری از اقتدار نظامی یک ضرورت خواهد بود. آن هم با انگیزه رفع موانع، نه ارائه باور به جان مخاطب؛ چراکه باور ماهیتاً تناسبی با قدرت نظامی ندارد و اقتداری غیر از اقتدار نظامی لازم دارد که رسول خدا ﷺ از مظاهر مختلف آن برخوردار بوده و به شهادت منابع، بیشترین بهره را نیز از آنها برده‌اند.

نتیجه‌گیری

جایگاه و کارکرد اقتدار در مدیریت افکار را نمی‌توان همچون جایگاه اقتدار در حکومت و دیگر حوزه‌های مشابه بررسی و تعیین کرد. همین‌طور نمی‌توان از یک بُعد بدان نظر افکند؛ زیرا اولاً مدیریت افکار مقوله‌ای ناظر به حوزه شناختی انسان است که شرایطی متفاوت با دیگر حوزه‌ها دارد؛ ثانیاً شبکه‌ای چندبُعدی و متشکل از عناصر و متغیرهای متعدد است که با هم در ارتباط‌اند و بر کارکرد یکدیگر اثر می‌گذارند؛ لذا مؤلفه اقتدار به‌عنوان یک متغیر باید با هریک از عناصر اساسی در مدیریت افکار سنجیده و جایگاه آن در هریک از عناصر روشن شود.

نظر به ابعاد گوناگون و غنای محتوایی در اسلام (جامعیت و کارآمدی) و تأکید بر هر دو بُعد درونی و بیرونی اقتدار، هر نوعی از اقتدار که به نحوی در سیر تکاملی انسان نقش داشته باشد، مورد تأیید است؛ اعم از اقتدار علمی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و...؛ لکن به حسب ماهیتِ ادارهٔ افکار، اقتدار علمی در اولویت خواهد بود.

بر اساس حکمت حاکم بر فرایند مدیریت افکار در سیرهٔ پیامبر ﷺ، مدیر فکری نیز به تناسب مسئولیت و وظایف محوله باید از اقتدار لازم جهت موفقیت در جذب، ارائه و نفوذ در دل مخاطب بهره‌مند گردد. با عنایت به ماهیت مدیریت افکار، اقتدار تخصصی (حرفه‌ای - رسالتی)، اقتدار اجتماعی (اعتبار و جایگاه)، اقتدار اطلاعاتی (شناخت‌های بنیادین)، اقتدار بر تشبیر و اقتدار قهریه، از جمله مظاهر اقتداری‌اند که رسول خدا ﷺ از آنها برخوردار بودند و به کار بسته‌اند. خصوصیات فردی و اجتماعی انسان نیز مقتضی انواع اقتدار، حتی اقتدار قهریه است و نبود هریک، بخشی از پیشرفت، تکامل و انتظام اجتماعی را با اختلال روبه‌رو می‌کند. داده‌های تاریخی نیز جایگاه و تأثیر قدرت قهریه در اندیشهٔ مخاطبان عصر بعثت را اثبات می‌کند؛ لکن وجه تناسب و سنخیت چنین اقتداری با مدیریت فکری را باید در عالم وجودی انسان و تعامل آن با عالم بیرون جست‌وجو کرد. به عبارتی، همچنان‌که در فرایند شناخت برای دستیابی به متغیرهای درونی به اقتدار نیاز است، برای تحقق متغیرهای بیرونی نیز اقتدار لازم است. از دیگر سو، چنان‌که برای دفع و رفع موانع درونی شناخت، نیازمند اقتداریم، برای دفع و رفع موانع بیرونی نیز باید اقتدار داشته باشیم. از همین رو، اقتدار نظامی برای رسول خدا ﷺ در فرایند مدیریت فکری جامعه ضرورت می‌یابد. با این حال داده‌های تاریخی، به صورت متیقن در مورد فتح مکه، بهره‌گیری پیامبر ﷺ از اقتدار نظامی را تنها برای رفع موانع از مسیر پیام‌رسانی و ادارهٔ افکار تأیید می‌کنند، نه برای القای ایمان و باور. مشرکان قریش و حزب آنان با توجه به ویژگی‌های شخصیتی‌شان، مهم‌ترین موانعی بودند که ناگزیر با اقتدار نظامی خنثا می‌شدند.

طبق آنچه گفته شد، از ضرورت و تناسب انواع اقتدار در نظام اجتماعی، اولویت اقتدار علمی در ادارهٔ افکار، کاربرد اقتدار نظامی در مانع‌زدایی و در نهایت اعمال کریمانهٔ اقتدار از سوی پیامبر ﷺ، همگی دلایلی‌اند که اتهام گسترش اسلام با جنگ و انتساب خشونت به پیامبر ﷺ را بی‌پایه و بی‌اساس می‌گردانند.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین ﷺ، ۱۳۷۹.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبةالله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.
- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن عبدربه، احمد، *العقد الفرید*، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابن هشام، عبدالملک، *السیره النبویه*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ، *زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام*، (السیره النبویه)، ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۵.
- ابوالحمده، عبدالحمید، *مبانی سیاست*، تهران، توس، ۱۳۸۴.
- ابی جمهور، زین الدین بن، *عوالی اللنالی العزیزیه فی الاحادیث الدینییه*، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
- اخلاقی، غلام سرور، *رابطه قدرت و عدالت در فقه سیاسی*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۰.
- استیون، فرانسوا، *خشونت و قدرت*، ترجمه بهنام جعفری، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- آقابخش، علی و مینو افشاری راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار، ۱۳۸۳.
- آوتویت، ویلیام و تام باتامور، *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.
- آیتی، محمدابراهیم، *تاریخ پیامبر اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- برهانی، بهاءالدین، *مبانی مدیریت دولتی*، تهران، پیام پویا، ۱۳۸۶.
- بشیری، حسین، *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۴.
- تافلز، آلوین، *تغییر ماهیت قدرت؛ دانش، ثروت و خشونت در قرن بیست و یکم*، ترجمه حسن نورائی بیدخت و شاهرخ بهار، بی جا، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰.
- جوادی آملی، عبدالله، *معرفت شناسی در قرآن*، قم، اسراء، ۱۳۹۰.
- حیدری تفرشی، غلامحسین، *مدیریت اسلامی*، اراک، نویسنده، ۱۳۸۶.
- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه دهخدا*، تهران، روزنه، ۱۳۷۳.
- شجاعی زند، علیرضا، «اقتدار در اسلام»، *حکومت اسلامی*، ۱۳۷۶، ش ۵، ص ۲۰۷-۲۱۹.
- شرف الدین، سیدحسین، *ارزش های اجتماعی از منظر قرآن کریم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۷.
- صالح، صبحی، *شرح نهج البلاغه*، قم، مؤسسه دارالهجره، بی تا.
- صدر، سیدمحمدباقر، *موضات*، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۳۰ق.
- صمیمی، مینو، *محمد در اروپا*، ترجمه عباس مهرپویا، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ق.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
- عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.
- علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، مکتبه النهضة، ۱۳۹۱ق.
- علیزاده، مهدی، «تبیین برهم کنشی عناصر شناختی، هیجانی و ارادی در فرایند تصمیم گیری انسان در پرتو آموزه های اسلامی»، *انسان پژوهی دینی*، ۱۳۹۶، سال چهارم، ش ۳۷، ص ۶۷-۹۲.
- فرامرزی قراملکی، احد و علی اکبر ناسخیان، *قدرت انگاره*، تهران، مجنون، ۱۳۹۵.

- قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
- گولد، جولیوس و ویلیام ل. کولب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، گروه مترجمان، چ دوم، تهران، مازیار، ۱۳۸۴.
- گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ پانزدهم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.ق.
- محسنیان‌راد، مهدی، *ارتباط‌شناسی*، تهران، سروش، ۱۳۹۳.
- محمدی نجم، سیدحسین، *جنگ شناختی؛ بعد پنجم جنگ*، تهران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۷.
- مدنی، سیدجلال‌الدین، *مبانی و کلیات علوم سیاسی*، تهران، پایدار، ۱۳۸۷.
- مسعودی، علی‌بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، هجرت، ۱۴۰۹.ق.
- مطهری، مرتضی، *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران، صدرا، ۱۳۹۰.
- معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، آذنا، ۱۳۸۶.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.ق.
- مقریزی، احمدبن علی، *إمتاع الأسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰.ق.
- واقدی، محمدبن عمر، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹.ق.
- وایده، مانابو، «اقتدار دینی»، ترجمه علیرضا شجاعی‌زند، *دانشگاه اسلامی*، ۱۳۷۷، سال دوم، ش ۲، ص ۹۶-۱۰۶.
- هارجی، اون و دیگران، *مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان‌فردی*، ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، تهران، رشد، ۱۳۸۶.
- یعقوبی، احمدبن ابی‌واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی